



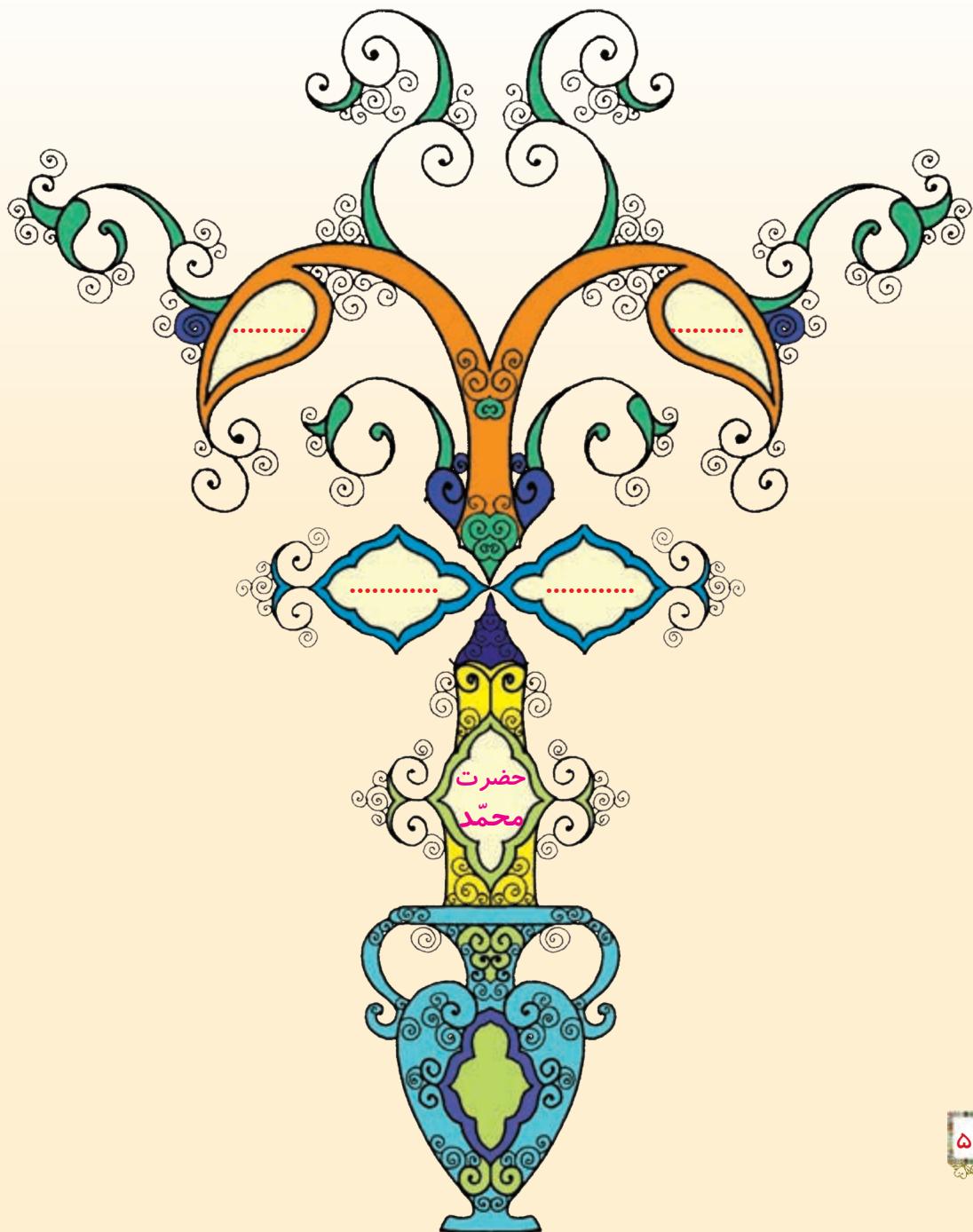
دوست دارم



من هم مانند امام علی (علیه السلام) و خانواده‌اش ... .

کامل کنیم

نام افراد خانواده‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در جاهای مناسب بنویس.



## فکر می‌کنم



وقتی آن مرد فقیر با غذا وارد خانه  
..... شد، فرزندانش چه گفتند؟

.....

آن مرد فقیر به فرزندانش چه گفت؟

.....  
.....  
.....



آن شب وقتی بچه‌های آن مرد  
خوابشان برد، چه خوابی دیدند؟

.....  
.....

## یک کار خوب

اگر توبه جای آن بچه‌ها بودی و می‌خواستی با چند جمله از حضرت علی (علیه السلام)

و خانواده‌اش تشکّر کنی، چه می‌نوشتی؟

.....  
.....  
.....

# نماز پُخوانیم

چند روزی است زینب با مادرش تمرین می‌کند. او می‌خواهد نماز خواندن را خوب یاد بگیرد.

یک روز مادرش می‌گوید: وقت آن رسیده است که دو رکعت نماز با هم بخوانیم.

و از زینب می‌پرسد: یک نماز دو رکعتی چگونه است؟

زینب خوش حال می‌شود و می‌گوید:

رو به قبله آرام می‌ایستم. نیت می‌کنم نماز صبح را برای خشنودی خدا می‌خوانم.





سوره‌ی حمد را می‌خوانم و پس از آن، سوره‌ی توحید را می‌خوانم.



دست‌ها را تا نزدیک گوش‌ها بالا می‌آورم و می‌گوییم: «الله أكْبَر».



بعد از رکوع می‌ایستم.



آن‌گاه برای رکوع خم می‌شوم و سه مرتبه می‌گوییم: «سُبْحَانَ اللَّهِ»



آن گاه می نشینم و دوباره به سجده  
می روم.  
پس از آن می نشینم.



سپس به سجده می روم و سه مرتبه  
می گویم: «سُبْحَانَ اللَّهِ»



سپس دست هایم را برای قنوت رو به  
آسمان بلند می کنم و دعا می کنم.



بعد می ایستم و رکعت دوم را مانند  
رکعت اوّل با سوره‌ی حمد شروع  
می کنم.

پس از آن، رکوع و دو سجده را انجام می‌دهم، مانند رکعت اول.



حالا نوبتِ تشہد است. یعنی می‌نشینیم و می‌گوییم:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

و در پایان سلام می‌دهم. یعنی می‌گوییم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

\*\*\*

مادر زینب لبخند می‌زند و می‌گوید: آفرین دخترم! بهترین راه حرف زدن با خدای مهربان، خواندن نماز است.

## با هم بخوانیم



### «رفتیم با هم»

من و سمانه	زینب و نرگس
نمازخانه	رفتیم با هم
آمد دبستان	امام مسجد
با روی خندان	رفت توی محراب
الله اکبر	خدا بزرگ است
با او برابر	کسی نباشد
شکر خداوند	الْحَمْدُ لِلّهِ
با خویش پیوند	که داده ما را
ما می‌پرستیم	ایّاک نَعْبُد
تازنده هستیم	فقط خدara
چه خوب و زیباست	نماز خواندن
فروغ دلهاست	یاد خداوند

سید احمد زرهانی

## تمرین کنیم

یک نماز دو رکعتی را با کمک معلم در کلاس تمرین کنید و جلوی هم‌کلاسی‌های خود بخوانید.

## خاطره

اوّلین نمازی که خواندم ...





خواندن سوره‌ی حمد

ركوع

سجده

تشهد

الله أكْبَر

# پدر مهربان

هوا گرم و آفتابی بود. امام علی (علیه السلام) سبدی به دست گرفت و از خانه خارج شد. مقداری آرد، گوشت و خرما تهیه کرد و در سبد گذاشت. امام از چند کوچه گذشت و به خانه‌ای رسید. چند کودک به همراه مادرشان در آن خانه زندگی می‌کردند. پدر آن‌ها در جنگ شهید شده بود. کودکان با دیدن مهمان خود خوش حال شدند و به طرف او دویدند. امام آرد و گوشت را به مادر داد تا برای بچه‌ها غذا بپزد. آن‌گاه به سوی کودکان رفت. آن‌ها را در آغوش گرفت و با دست خود خرمایی در دهانشان گذاشت. سپس با آن‌ها مشغول بازی شد. صدای خنده و شادی حیاط خانه را پر کرده بود. بچه‌ها از بازی با امام خسته نمی‌شدند. او مانند یک پدر نسبت به آن‌ها مهربان بود و آن‌ها را خیلی دوست می‌داشت. بچه‌ها هیچ گاه خاطره‌ی آن روز را فراموش نکردند.

## بدانیم

امام اول ما مسلمانان، در روز سیزده ربیع به دنیا آمد. او پسر عمومی پیامبر خدا بود و از کودکی در خانه‌ی پیامبر بزرگ شد. امام علی (علیه السلام) اولین مردی بود که دین اسلام را پذیرفت. او بیشتر اوقات همراه و همنشین پیامبر بود و دستورات اسلام را به خوبی از او یاد گرفت. پیامبر خدا حضرت علی را خیلی دوست می‌داشت و می‌فرمود: علی داناترین مردم است. امام علی با دختر پیامبر ازدواج کرد. خدابه آن‌ها فرزندانی مهربان و شجاع هدیه داد. سرانجام، امیر مؤمنان در مسجد هنگام نماز خواندن، به دست یکی از دشمنان دین خدا به شهادت رسید.



## مرد آسمانی

می رود آرام و تنها  
کیسه ای از نان و خرما  
می دهد مردی خدایی  
کودکی از بی غذایی  
می دهد او مهربانی  
مرد پاک و آسمانی  
دسته دسته نان گندم  
توی دلها، پیش مردم

نیمه شب ها توی کوچه  
می برد مردی به دوشش  
با محبت نان و حلوا  
تامیرد توی کوفه  
می برد او غصه ها را  
با یتیمان هم غذا شد  
با تبسم می دهد او  
یا علی هستی همیشه

مهدی وحیدی صدر



## فکر می‌کنم



امام علی (علیه السلام) با کودکان یتیم، بازی می‌کرد تا ... .

## دوست دارم



به آدم‌های نیازمند کمک کنم، پس ... .

## گفت و گو کنیم



داستان‌هایی را که از زندگی امام علی (علیه السلام) شنیده‌اید، برای دوستان خود تعریف کنید.

## امین و مینا



امین و مینا می‌خواهند به کمک شما جاهای خالی را کامل کنند.

امام علی  
علیه السلام

داناترین

اوّلین

همسر

پدر

# پهندین دوست

مرد مسافر خسته و عصبانی به نظر می‌رسید. در شهر مدینه کسی را نمی‌شناخت.

صدای پای اسبی به گوشش رسید.

مرد سواره به او سلام کرد.

مرد مسافر پرسید: کیستی؟

گفت: من حسن فرزند علی هستم.  
با شنیدن این نام، مرد خشمگین شد  
و با امام به تندی سخن گفت.  
او از شهر شام آمده بود. شهری  
که معاویه در آن حکومت می‌کرد.  
معاویه دشمن امام حسن (علیه السلام)  
بود.

امام از اسب پیاده شد، حرف‌های او

را شنید و با مهربانی گفت: مثل این که در شهر ما کسی را نمی‌شناسی.  
اگر دوست داشته باشی می‌توانی به خانه‌ی ما بیایی و استراحت کنی.  
ما از تو پذیرایی می‌کنیم و تا هر وقت بخواهی می‌توانی در خانه‌ی ما بمانی.  
مرد نمی‌دانست چه جوابی بدهد.  
نمی‌توانست باور کند! آیا واقعاً او امام حسن بود؟!  
سرش را به زیر انداخت و گفت:  
من چیزهای دیگری در مورد شما شنیده بودم و حرف‌های بدی به شما زدم.  
لطفاً مرا ببخشید.  
من پیش از این دشمن شما بودم؛ اما از امروز، شما بهترین دوست من هستید!

### بدانیم

در روز پانزدهم رمضان، اوّلین فرزند امام علی و  
حضرت زهرا به دنیا آمد؛ او را حسن نامیدند.  
پیامبر خدا او را دوست داشت و می‌فرمود: «اخلاق  
و رفتار حسن، شبیه اخلاق و رفتار من است.»  
امام حسن مجتبی (علیه السلام) بسیار مهربان و  
خوش اخلاق بود و به نیازمندان کمک می‌کرد.  
کودکان مدینه خیلی او را دوست داشتند.  
دومین امام ما با زورگویان مبارزه کرد و سرانجام  
به دست آن‌ها به شهادت رسید.







امام حسن (علیه السّلام) مثل آن مرد تندی نکرد، چون....



چه چیزهایی از داستان «بهترین دوست» یاد می گیریم؟

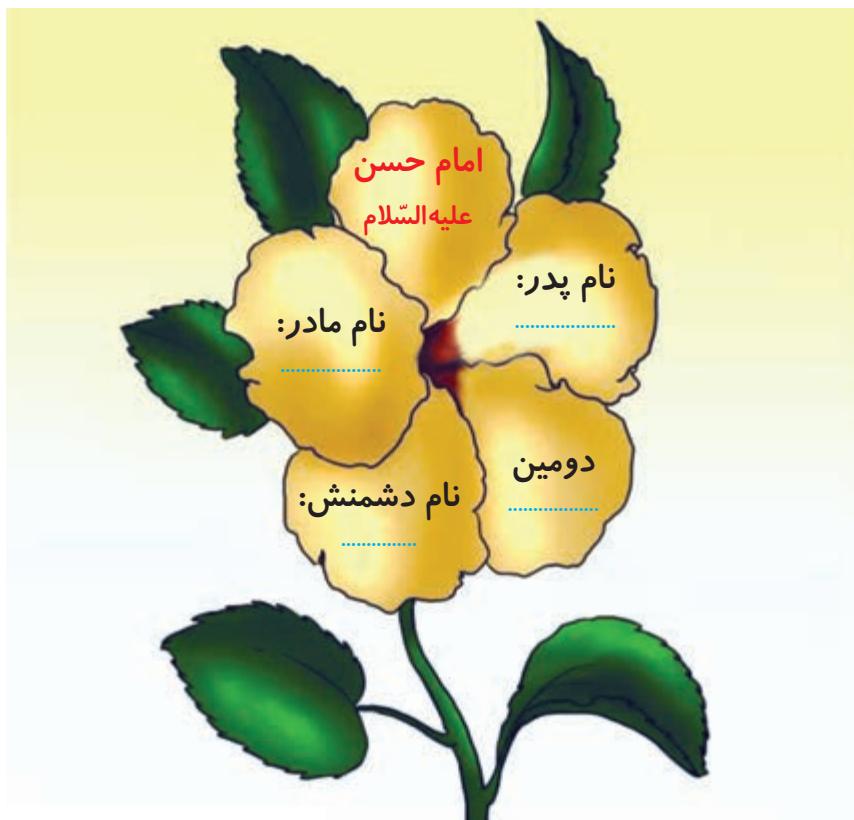
۱- به دیگران حرف زشت نزنیم.

----- ۲

----- ۳



به امین و مینا کمک کنید تا جاهای خالی را کامل کنند.



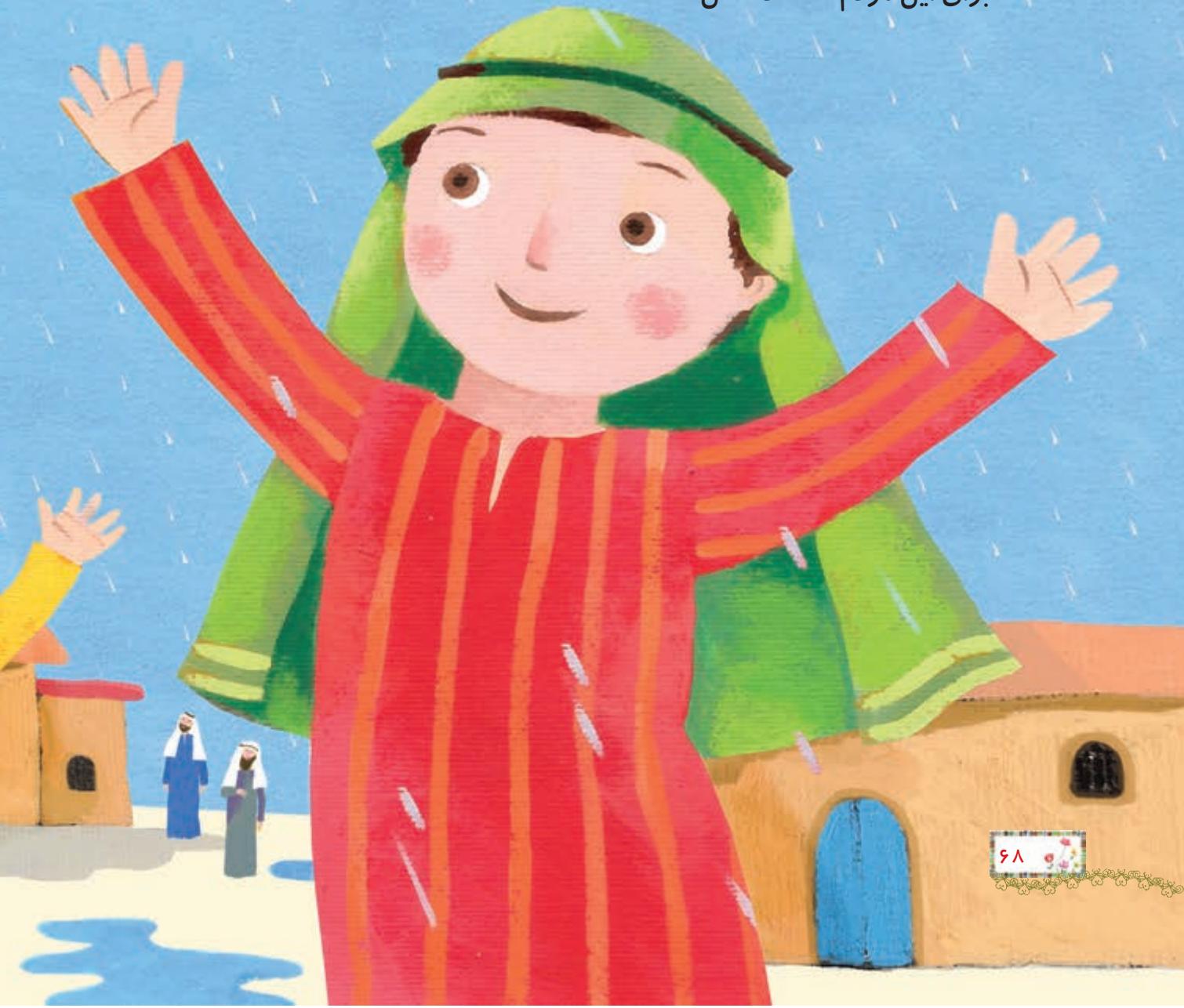
# دعای باران

چند ماهی است باران نیامده است. مردم شهر کوفه دور هم جمع شده‌اند. یکی گفت: ببایید از بهترین بندوهای خدا بخواهیم دعا کنند تا باران ببارد. آن‌ها به سوی خانه‌ی امام علی (علیه السلام) رفتند.

- ای امیر مؤمنان! برای آمدن باران دعا کن!

امام نگاهی به جمعیت انداخت و به امام حسین (علیه السلام) گفت:

برای این مردم تشنه دعا کن!



امام حسین (علیه السلام) دستان خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت:  
خدایا! همه چیز را تو به ما بخشیده‌ای. از تو به خاطر نعمت‌هایی تشكّر  
می‌کنیم.

خدایا بندگان تو و زمین‌های تشنۀ منتظر باران هستند. بارانت را برای ما  
بفرست...

هنوز دعای امام تمام نشده بود که صدای رعد و برق در آسمان شهر پیچید.  
 قطرات درشت باران صورت کودکان را نوازش داد.  
 آن روز مردم شهر کوفه از باران سیراب شدند. بارانی که هدیه‌ی خدا به امام  
حسین (علیه السلام) بود!



## بدانیم

دومین فرزند امام علی (علیه السلام) در روز سوم شعبان به دنیا آمد.  
پیامبر خدا نوزاد را در آغوش گرفت، او را بوسید و نامش را حسین گذاشت.  
پیامبر می‌فرمود: «هر کس حسین را دوست داشته باشد، خدا او را دوست  
دارد.»

در زمان امام حسین (علیه السلام) حاکم ستمگری به نام یزید بود.  
او به مسلمانان ظلم می‌کرد و به دستورات اسلام عمل نمی‌کرد.  
سومین امام ما، با یزید مبارزه کرد و در روز عاشورا شهید شد.

### فکر می‌کنم



خدا امام حسین (علیه السلام) را خیلی دوست داشت که....



امین و مینا می‌خواهند به کمک شما جاهای خالی را کامل کنند. به آن‌ها کمک کنید.



## گفت و گو کنیم



این نقاشی را رنگ آمیزی کنید و درباره‌ی داستان آن با دوستانتان گفت و گو کنید.



# پوچه‌ها سلام!

کودکان مدینه به بازی و شادی مشغول بودند.

بوی عطر پیامبر در کوچه پیچید. رسول خدا به همراه یاران خود به مسجد می‌رفت.



چشم پیامبر که به کودکان افتاد، گفت: بچه‌ها سلام!  
بچه‌ها دور پیامبر را گرفتند و یکی یکی گفتند: سلام! سلام!  
پیامبر با مهربانی دست کودکان را می‌گرفت و آن‌ها را نوازش می‌کرد.  
رسول خدا بچه‌ها را خیلی دوست داشت. او همیشه به یاران خود می‌گفت:  
تا زنده هستم سلام کردن به کودکان را ترک نمی‌کنم!  
کودکان از این که پیامبری چنین مهربان داشتند، خیلی خوش حال بودند.

### بدانیم

معمولًاً کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها سلام می‌کنند و با این کار به آن‌ها احترام می‌گذارند. اما پیامبر مهربان ما همیشه زودتر به دیگران سلام می‌کرد؛ حتی به کودکان!

دین اسلام به ما سفارش می‌کند وقتی همدیگر را می‌بینیم، اول سلام کنیم و بعد حرف بزنیم.

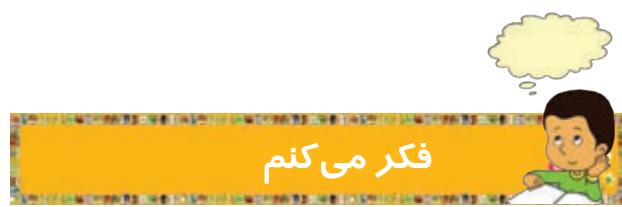
امام حسین (علیه السلام) می‌گوید:  
«سلام کردن هفتاد پاداش دارد. شصت و نه پاداش برای کسی که سلام می‌کند و یک پاداش برای کسی که جواب سلام را می‌دهد.»  
خداآوند در قرآن به پیامبر می‌فرماید: «وقتی مؤمنان پیش تو می‌آیند،

فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

بَغْوَ: سلام بر شما

(سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۵۴)





سلام کردن به دیگران....



من هم مانند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وقتی با کسی روبه رو می شوم... .



وقتی به یکدیگر سلام می کنیم...

۱- با هم بیش تر دوست می شویم.

..... - ۲

..... - ۳

## یک کار خوب

ما مسلمانان هر روز در پایان نماز به پیامبر خدا درود می فرستیم

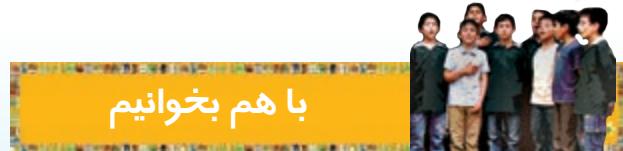
و می گوییم: **السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.**

یعنی :



امین و مینا

- ..... امین: من از مینا کوچک‌تر هستم و سعی می‌کنم زودتر
- ..... مینا: البته بزرگ‌ترها هم
- ..... امین: سلام کردن نشانه‌ی ..... به دیگران است.
- ..... مینا: پیامبر خدا می‌گفت: تا زنده هستم



با هم بخوانیم

## مثل نسیم

با روی پرخنده و شاد  
به هر کسی سلام می‌داد

همیشه بود شنیدنی  
ناز و لطیف و چیدنی

سلام و خنده جاری بود  
از سلامش بهاری بود

مثل نسیم، بی‌صدا  
میان باغ‌الله‌ها

پیامبر عزیز ما  
همیشه و در همه جا

سلام‌های قشنگ او  
مثل گل محمدی

از آسمان لب‌هایش  
هوای کوچه‌های شهر

خنده‌ی او همیشه بود  
مثل عبر شاپرک